

فهرست:

۳.....	حمل جمله بر استفهام.....
۳.....	ملاک صحت معامله از نظر مرحوم صاحب جواهر.....
۴.....	بحث سوم: بیع الدم.....
۴.....	احتمالات دم نجسه.....
۴.....	احتمال اول: حرمت تکلیفی و وضعی.....
۴.....	احتمال دوم: بطلان وضعی.....
۴.....	احتمال سوم: جایز و نافذ است.....
۴.....	وجوه حرمت و بطلان.....
۴.....	وجه اول: قاعده عامه.....
۴.....	جواب وجه اول:.....
۴.....	وجه دوم: ادله خاصه.....
۵.....	جواب وجه دوم.....
۵.....	وجه سوم: روایت تحف العقول.....
۶.....	جواب وجه سوم.....
۶.....	وجه چهارم: آیه شریفه ۱۵۷ سوره اعراف.....
۶.....	ملاک حرمت اکل و شرب.....
۶.....	ملاک اول: نجاست.....
۷.....	ملاک دوم: خبائث.....
۷.....	نسبت خبائث و اعیان نجسه.....
۷.....	انواع خبائث.....
۷.....	ملاک سوم: دلیل خاص.....
۷.....	بیان استدلال آیه شریفه ۱۵۷ سوره اعراف.....
۸.....	مناقشه استدلال.....
۹.....	احتمالات در آیه شریفه.....
۹.....	احتمال اول: اعیان طیبه و خبیثه.....

- ۹..... احتمال دوم: اعمال و افعال
- ۹..... احتمال سوم: اعیان طیبه و خبیثه و اعمال و افعال
- ۹..... دلیل پنجم حرمت و بطلان بیع نجس: مرفوعه ابی یحیی واسطی
- ۱۰..... بحث سندی روایت
- ۱۰..... بحث دلالتی روایت
- ۱۰..... نظر استاد
- ۱۱..... دلیل ششم: روایت سنن بیهقی
- ۱۱..... جمع بندی ادله حرمت و بطلان بیع نجس

بسم الله الرحمن الرحيم

حمل جمله بر استفهام

در روایت سماعة بن مهران اینکه گفته شده همان حمل «لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذْرَةِ»^۱ است که آن را حمل کرده‌اند بر سؤال، یعنی در واقع روایت را این‌طور معنا کرده‌اند که وقتی که عرض کرد «إِنِّي رَجُلٌ أُبِيعُ الْعَذْرَةَ» حضرت فرمود: حرام بیع‌ها و ثمن‌ها و برای تأکید می‌فرماید: «لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذْرَةِ». منتهی این را جواب دادیم و جوابش این بود که این مناقض با احتمال معکوسش است. من فکر می‌کنم آن طرفش هم چیزی کمتر از این ندارد، بلکه شاید اظهر باشد، «إِنِّي رَجُلٌ أُبِيعُ الْعَذْرَةَ»، چنین امری متداول هم بوده و حضرت فرمود: «حَرَامٌ بَيْعُهَا وَ ثَمْنُهَا». «لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذْرَةِ» پس همان‌طور که احتمال دارد که «لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذْرَةِ» جمله آخر و جمله تجویزی را حمل بر استفهام انکاری کنیم، می‌شود جمله اولی که تحریم می‌کند، استفهام انکاری بگیریم.

ملاک صحت معامله از نظر مرحوم صاحب جواهر

در کلمات مرحوم صاحب جواهر و این‌ها گاهی می‌آید که اگر ما ملاک را در صحت معامله منفعت محله بدانیم که واقعاً هم همین‌طور است وقتی منفعت محله‌ای بود، این از نظر شرعی مالیت پیدا می‌کند و معامله صحیح می‌شود، گاهی ممکن است نجس با فرض نجس بودنش منفعت محله داشته باشد، ممکن است به خاطر اینکه استحاله پذیر است منفعت محله پیدا کند. وقتی این امر می‌تواند با یک ماده شیمیایی و تصفیه و تغییری عوض شود و عنوان نجس برایش صادق نباشد، همین کافی است برای اینکه منفعت محله داشته باشد. این هم یک نکته‌ای است البته در بحث‌های ما تأثیر نمی‌گذارد، چون ما گفتیم این‌ها منفعت محله با همان شکل خودش بدون استحاله و تبدیل و این‌ها منفعت محله دارد و قاعده کلی هم نداریم و دلیل خاص هم نداریم که حرام و باطل است و لذا طبق قواعد اصل بیع جایز است صحتش هم تابع منفعت محله است. منتهی این منفعت محله که ملاک صحت معامله است گاهی بالفعل است گاهی همین‌که می‌تواند تبدیل بشود، این‌طور می‌شود که همین الان بگوییم این منفعت محله دارد.

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۷۵.

بحث سوم: بیع الدم

معامله با خون هست، در اینجا هم اقوال متفاوت است اما نسبت مشهور داده شده، چه بین عامه، چه خاصه که تکسب به خونی که نجس است حرام است. دم مانند فضولات و ابوال به دو قسم تقسیم می‌شود، دم طاهره و دم نجسه، طبعاً بحث اصلی در اینجا در دم نجسه است گر چه در دماء طاهره هم بعضی اشکال و شبهه‌ای مطرح کرده‌اند و درست نیست، غالباً می‌گویند اشکال جایز نیست و باطل هم است منتهی در بطلانش مشهور بیشتر از حرمت تکلیفی است.

احتمالات دم نجسه

احتمال اول: حرمت تکلیفی و وضعی

احتمال دوم: بطلان وضعی

احتمال سوم: جایز و نافذ است.

وجوه حرمت و بطلان

وجه اول: قاعده عامه

این است که کسی قائل به همان قاعده عامه حرمت و بطلان بیع اعیان نجسه بشود.

جواب وجه اول:

این است که این قاعده پاسخ داده شد و همه وجوهی که برایش ذکر شده بود پاسخ داده شد.

وجه دوم: ادله خاصه

دلیلی که می‌شود از ادله خاصه در اینجا آورد، یکی آیات شریفه‌ای است که قبلاً برای قاعده کلی ذکر می‌کردیم، ولی دردم دلیل خاص عنوان دم در این آیات بود، گر چه این آیات به عنوان مستند برای قاعده کلیه هم مورد استشهاد قرار گرفت، ولی آن وقتی که به آیات تمسک کردیم از باب کلیت آیه بود، ولی اینجا می‌شود به صورت خاص به آن

آیات تمسک کرد؛ که یکی از مواردی که در آیات پنج، شش گانه تکرار می‌شد، همین «حُرِّمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ» مائده ۳ بود.

پس علاوه بر اینکه این آیات برای قاعده کلی استشهاد می‌شد، اینجا چون کلمه دم در این آیات آمده به عنوان دلیل خاص می‌شد ذکر کرد.

جواب وجه دوم

جواب این آیات هم قبلاً داده شد، این آیات را مفصل ملاحظه کردید و متن آیات را قبلاً خواندیم و استدلال هم به این تقریر بود که «حُرِّمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ» که گفتیم حذف متعلق دلیل بر عموم است. می‌گوید حرمت دم از حیث خوردن و آشامیدن و معامله و تکسب می‌گفتیم حذف متعلق دلیل بر عموم است و تحریم اینجا فقط به عطف تعلق نگرفته، به هر نوع تعاملی که با این متصور است.

پاسخ ما این بود که اطلاق و به عموم به طور کلی قطعاً اینجا منظور نیست و لذا اصالة الاطلاق نمی‌شود در آیه جاری بشود، برای اینکه اگر بگوییم میده و دم از همه جهات حرام است معنایش این است که دست به آن زن و نگهش ندار و بلندش نکند و تماسی با آن نداشته باشد. اطلاق به آن معنا مقصود نیست و قرائنی در صدر و ذیل همه آیات بود که این آیات بحث اکل و شرب است و غیر از آن را نمی‌گیرد. علی طائمه یطعم در آیات قبل و بعدش اکل دارد و ظهور قوی و انصراف قوی این آیات در حرمت اکل و این‌ها است نه حرمت هر تماس و تصرفی در این‌ها از جمله در دم می‌گوییم حرمت تکسب را هم می‌گیرد، این را مبسوط بحث کردیم، تقریر استدلال اطلاق بود، جوابش هم انصراف است برای اینکه اطلاق را نمی‌شود پذیرفت و قرائنی هم وجود دارد بر اینکه مقصود از تحریم در اینجا به آیات شریفه تحریم الاکل است.

وجه سوم: روایت تحف العقول

علتش این است که روایت تحف العقول مثل آیات است گر چه به طور عام دلیل بر قاعده عامه قرار می‌گرفت، اما عنوان دم بخصوص در روایات تحف العقول آمده بود، چون بخصوص آمده، می‌شود به عنوان دلیل خاص به آن تمسک کرد، یعنی ولو اینکه بگوییم قاعده عامه از این استفاده نمی‌کنیم، ولی کلمه دم در آنجا آمده و جمیع تقلب فیه را تحریم کرده بود.

جواب وجه سوم

به لحاظ دلالتی اش ظهورش بد نیست، منتهی سندش اعتبار ندارد و اطلاقش هم نمی شود تمسک کرد.

وجه چهارم: آیه شریفه ۱۵۷ سوره اعراف

این آیه شریفه این طور است که «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ».

این آیه شریفه در مورد پیامبر گرامی اسلام است که اشاره به این دارد که پیامبر در نزد اهل کتاب معروف و مشهور است و خصوصیات پیامبر گرامی اسلام که به آن اشاره می کند این است که «يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»؛ که طیبات را بر آن ها حلال می کند و خبائث را بر آن ها حرام می کند. روی این آیه استدلال شده است البته استدلال به این آیه فقط نیست این آیه و سایر ادله ای که خبائث را تحریم کرده استدلال می شود، ولی این برای اولین بار مطرح می شود و باید توضیح بدهیم در اطعمه و اشربه مقدمه ای برای استدلال به این آیه ذکر می کنیم.

ملاک حرمت اکل و شرب

ملاک اول: نجاست

شارع اکل و شرب چیزهای نجس را تحریم کرده است. این یک ملاک است دلیلش هم همین آیات است که چند بار تابه حال صحبت کردیم پنج شش آیه قرآن که «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ» مائده/۳، غیر از این آیات هم روایاتی هم داریم که چیز نجس را نباید خورد. هم آیات داریم که روی مصادیق بارز نجس تحریم آورده و گفتیم این آیات هم تحریم اکل است نه مطلق تحریم و اگر الغاء خصوصیت بکنیم به سایر نجس ها تسریع می کند، آیه هم الغاء خصوصیت نشود، روایاتی دارد که از نجس باید پرهیز کرد، یعنی از اکل و شربش پرهیز کرد، قدر متیقن این آیات و روایات و ادله این است که اکل و شرب نجس حرام است.

ملاک دوم: خبائث

اشیائی داریم که نجس نیست، اما پلید و امر ناخوشایند تلقی می‌شود، آنچه از نظر عرفی خبیث برای اکل است یعنی برای خوردن چیز ناخوشایندی در حق عمومی انسان‌ها است. پس خبائث و خبیثات اکل و شربشان حرام است و این موضوع هم عرفی است.

نسبت خبائث و اعیان نجسه

بین خبائث و اعیان نجسه عموم و خصوص من وجه است در اعیان نجسه خبیث هم هست، مثل ابوال و این‌ها که خبیث هم هستند و تنفر نسبت به آن‌ها وجود دارد، ولی ماده افتراق هم دارد، ممکن است ماده نجسی باشد که تنفر عرفی نسبت به آن نباشد. کما اینکه ممکن است در بعضی از چیزهای نجس که تنفر طبع از آن نیست، بعضی از میته‌ها و چیزهای نجس است که در خیلی از کشورها غذای عام است مثل گوشت خوک که با اینکه نجس است می‌خورند که عرفاً خبیث به حساب نمی‌آید، مگر اینکه خبیث شرعی هم به آن اضافه بکنیم و لذا بین خبیث عرفی و نجس عموم و خصوص من وجه است همان‌طور که ما خبائث فراوانی داریم که نجس نیست.

انواع خبائث

دو نوع است بعضی از چیزها هست که تنفر طبع از آن به طور کلی است مثلاً نگهداشتن آن و دور و بر آن رفتن موجب تنفر است بعضی چیزها هم برای اکل تنفر نسبت به آن وجود دارد که اینجا مقصود عام است یعنی آنچه تنفر طبع از آن برای اکل هست، چه تنفر به طور عام باشد، یا اینکه فقط برای خوردن و آشامیدن متنفر است.

ملاک سوم: دلیل خاص

این است که به صورت خاص ما دلیل داریم این حرام اُکله. مواردی است که ممکن است نجس نباشد، خبیث عرفی هم نیست، ولی شارع می‌گوید این لا یحل اُکله اجتناب از اکل و شرب.

بیان استدلال آیه شریفه ۱۵۷ سوره اعراف

می‌فرماید «يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»؛ با این تقریر که این «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» مثل «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ» است یعنی «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» نه فقط از حیث اکل و شرب بلکه یحرم از جمیع جهات یکی

هم تکسب است. اگر این استدلال را بپذیریم نظیر همان «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ» است آنجا هم امر دایر بود که حرمت این‌ها از حیث اکل یا حرمت اعیان نجسه از همه جهات از جمله تکسب و معامله که اگر این دومی بود قاعده عامه بود، اینجا هم عین آن است اگر کسی احتمال دوم را در این آیه بدهد، یعنی بگوید یحرم علیهم الخبائث، یعنی مطلق تعامل و تصرفات در این خبائث مقصود باشد. اگر این احتمال باشد ما در اینجا قاعده عامه دیگری داریم، قاعده‌ای است که حرام و باطل است بیع اعیان نجسه، یک قاعده کلی دیگر این می‌شود که حرام و باطل است بیع خبائث. همان خبائث عرفی که باید بگوییم معامله و تصرفات در آن و بیعش حرام است. این استدلالی است که می‌شود به عنوان چهارمین دلیل برای حرمت تکسب به اعیان خبیثه آورد.

مناقشه استدلال

اولاً آن نکته‌ای که در آن آیه می‌گفتیم اینجا هم هست، اگر یحرم بخواهد همه تصرفات را تحریم بکند، چه کسی می‌تواند بگوید تکسب به هر امر خبیثی حرام است نه می‌شود کسی به این فتوی بدهد و فتوای به حرمت تکسب به همه اعیان خبیثه هم بین فقها هم نیست به اعیان نجسه یک نظری بود که گاهی ادعای شهرت هم می‌شد، اینجا نظری هم طبق این نیست، چه برسد به اینکه شهرتی باشد و لذا ما مطمئن هستیم که یحرم علیهم الخبائث اطلاقش منظور نیست، علاوه بر اینکه انصراف آیه «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» اعراف/ ۱۵۷ تا آخر آیه ظهور و انصراف این آیاتی که در قرآن این‌طور است حلیت و حرمتی به اشیاء و اعیانی تعلق گرفته، ظهورش در حرمت اکل است نه غیر از اکل و شرب، یعنی انصرافش به این جهت است و فتوایی هم طبق این قاعده نیست و اگر این‌طور بود مثل اینکه یک قاعده عامه ادعا شده که بیع اعیان نجسه حرام است بایستی یک قاعده عامه‌ای باشد که بیع اعیان خبیثه حرام است در حالی که این هیچ‌جا فتوایی طبق این نیست. سرش هم این است که یحل و یحرم و این‌ها به اکل انصراف دارد، مثل «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ» است. این کار به متنجس و نجس ندارد. پس تحریم تعلق به اکل می‌گیرد، نه مطلق آن‌ها و نمی‌شود چنین قاعده‌ای از این استفاده کرد که این را با دم تطبیق بدهیم و بگوییم دم هم امر خبیثی است البته از نظر صغروی این درست است که دم برای اکل جزء خبائث است چون کسی بخواهد خون بخورد تنفر طبع از آن وجود دارد، مگر اینکه کم باشد و استحاله بشود در ضمن چیزی باشد که خیلی ناچیز باشد و الا خوردن خون مثل خوردن استخوان یا چیز سوخته است و صغروباً جزء خبائث است و حرمت اکل دارد و اکل و شرب دم حرام است؛ اما اینکه حرمت بخواهد یک تحریم از حیث تکسب و بیع بگوید خلاف انصراف و ظهور آیه است و نمی‌شود به این دلیل هم پایبند بود و آن را پذیرفت.

احتمالات در آیه شریفه

احتمال اول: اعیان طیبه و خبیثه

این است که مقصود از طیبات و خبیثات اعیان طیبه و خبیثه باشد مقصود اشیاء باشد، این یک احتمال در این آیه است که «يَا مَرْهُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» یعنی يحل لهم الاعیان الطیبه و یحرم علیهم الخبائث یعنی الاشیاء و الاعیان الخبیثه.

احتمال دوم: اعمال و افعال

این است که مقصود از خبیثات و طیبات اعمال و افعال باشد، «يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ» اگر آمد، یعنی کارهای خوب را برای آنها حلال کرد و «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» یعنی کارهای بد و ناشایست را برای آنها تحریم کرد که اینجا مقصود اعمال خوب و بد است آن وقت اینجا طیب و خبیث در اعمال یعنی آنچه خوب و بد است ممکن است یک قرینیتی ادعا بشود که «يَا مَرْهُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» آنها را به کارهای خوب امر می کند و آنها را از کارهای بد نهی می کند و کارهای خوب را برای آنها حلال کرده و کارهای بد را بر آنها حرام کرده است.

احتمال سوم: اعیان طیبه و خبیثه و اعمال و افعال

این است که بگوییم هر دو را می گوید و به نظر می آید هر دو را می گوید ولی مانعی ندارد که جمع بین این دو جمعی نیست که مشکل داشته باشد «يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ» یعنی آنچه پاک است ما هو الطیب سواء كان فعلاً و عملاً أو كان عیناً و شیئاً خارجياً. آنچه پاک هست برای آنها حلال کرده، اگر عمل است آن را جایز دانسته، اگر هم چیز خارجی است بر آنها حلال کرده، منتهی حلیت آنها انصراف به اکل دارد.

دلیل پنجم حرمت و بطلان بیع نجس: مرفوعه ابی یحیی واسطی

این روایت این است که «مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْقَصَائِينِ» حضرت عبور می کردند از مغازه هایی که قصاب ها جمع بودند «فَنَهَاهُمْ عَنْ بَيْعِ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الشَّاةِ» حضرت آنها را از فروختن هفت چیز از گوسفند منع

کردند، «نَهَاہُمْ عَنْ بَیْعِ الدِّمِّ وَالْغُدَّةِ»^۲ که تا آخر آمده است. نهی عن بیع الدم خون را منع کرده است و این دلیل بر این می‌شود که فروش دم حرام و باطل است.

بحث سندی روایت

این روایت سندش چند جهت ضعف دارد، مرفوعه است و سقط در سند دارد، هم ابو یحییای باسطی ... به احتمال قوی توثیقی ندارد که در کتاب‌ها ذکر شده و آقای مکارم هم توضیح داده‌اند.

بحث دلالی روایت

از نظر دلالی هم چند نکته در اینجا هست، یکی اینکه دلیل اینجا اخص از مدعا است. مدعای ما حرمت بیع دم است به طور مطلق هر نوع نجسی که ممکن است خون انسان یا دماء دیگر باشد، انواع دماء در اینجا متصور است. در هر حال اینجا بحث دم در باب شاة است این دلیل اخص از آن است مگر اینکه کسی الغاء خصوصیت بکند و بگوید همه آن‌ها را می‌گیرد. جواب دیگری هم که داده شده این است که گفته‌اند این نهی شده از بیع دمی که به قصد اکل شده باشد، چون فضای روایت فضای خوردن اجزاء و اعضای حرام است می‌گوید حضرت نهی کرد در مورد گوسفند که این اعضایش را نفروشید، در واقع می‌خواهد بگوید اکل این اجزاء و اعضای گوسفند حرام است و فروشش هم طبعاً به خاطر آن حرام است. این جوابی است که داده شده که این جواب البته انصرافی چیزی دارد و الاً ظاهر دلیل اطلاق دارد «نَهَاہُمْ عَنْ بَیْعِ الدِّمِّ». حضرت از بیع دم نهی کردند، چون نجس است و اکلش حرام است می‌گوید نمی‌شود فروخت چه با قصد اکل باشد، چه با چیز دیگری باشد، ظاهرش اطلاق است.

نظر استاد

این جواب‌ها خیلی تام نیست، ولی این روایت سندی ندارد و لذا اشکال این روایت اشکال سندی است دلالتش به نظر می‌آید مانعی ندارد.

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۷۱.

دلیل ششم: روایت سنن بیهقی

و آن این است که پیامبر اکرم فرموده‌اند نهی عن ثمن دم. این هم روایت دیگری است که آمده این روایت از نظر سندی، سند معتبری ندارد، عامی است و از نظر دلالتی بر بطلان دلالت می‌کند، نه بر حرمت تکلیفی، چون نهی عن ثمن دم؛ و ما این نکته را گفتیم وقتی به ثمن تعلق بگیرد، مقصود این است که باطل است و تصرف در ثمنش حرام است نه اینکه اقدام به اصلش باطل باشد.

جمع‌بندی ادله حرمت و بطلان بیع نجس

این‌ها ادله‌ای است که برای حرمت تکسب به دم ذکر شده است معلوم شد که ما نه قاعده عامه حرمت بیع اعیان نجسه داریم، نه قاعده عامه حرمت بیع خبائث داریم و نه این چهار دلیلی که بخصوص کلمه دم در آن آمده بود حرام است. ولی سندش درست است ولی دلالت ندارد و آن دو سه تا هم دلالتش را ما منع نمی‌کنیم، اما سندی ندارد خوشبختانه در اینجا برای اینکه ما این‌ها را کنار بگذاریم و در این جهت عمل نکنیم مواجه با یک شهرت و اجماعی هم نیستیم و مواجه با این نیستیم که در این جهت مانع باشد؛ و لذا همان‌طور که در عذرات می‌گفتیم روایات ضعیف است و باید طبق قواعد عمل بکنیم اینجا هم همین است منتهی اینجا با قوت بیشتر آمده است چون اینجا هم روایت‌هایش این خبرها نیست، سه چهار روایت داشتیم که برخی از آن‌ها را صحیح می‌دانستند، اما اینجا چنین چیزی نیست و لذا دلیل خاصی اینجا وجود ندارد، شهرت و اجماعی هم ادعا نشده و طبعاً با خیال راحت سراغ قواعد عامه می‌رویم. قواعد عامه تکلیف را روشن کرده است از حیث اکل و شرب دم نجس اشکال دارد، از حیث اکل و شرب دم طاهر هم اشکال دارد، به خاطر قاعده حرمت خبائث؛ و لذا چه طاهر و چه نجس اکل و شرب دماء حرام است به خاطر دلیل حرمت خبائث، در دماء نجسه علاوه بر حرمت خبائث دلیل حرمت اعیان نجسه هم داریم؛ اما سایر تصرف‌ها از جمله تکسب که اینکه با آن معامله بکند، این طبق قواعد از لحاظ تکلیفی که جایز است یا جایز نیست؟ جواز عامی است که در همه افعال و اعمال وجود دارد از لحاظ وضعی هم تکسب به این‌ها که آیا صحیح است یا صحیحی نیست؟ «أَوْفُوا بِالْعُقُود» مائده/۱، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» بقره/۲۷۵، «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» نساء/۲۹، اطلاعات نفوذ معاملات و تکسبها این را در برمی‌گیرد و شمول آن اطلاق متوقف بر این است که منفعت محلله‌ای داشته باشد و مالیت داشته باشد. اینجا است که دم از این حیث اینکه انشاء و این‌ها جایز است از نظر تکلیفی طبق قاعده است صحت معامله متوقف بر این است که منفعت محلله داشته باشد. در این جهت آن وقت عذرات و ابوال با دم تفاوت دارد، برای اینکه در آن‌ها حتی در ازمنه قدیم منافع محلله عقلانی متعارفه که ملاک هست وجود داشته، در زمان‌های جدید

این با تحولات علمی بیشتر شده است؛ اما در دم این تحول موضوعی آن خیلی بارز و برجسته است برای اینکه در آن عهد و اعصار قدیمه دم منفعت محله متعارفه‌ای نداشته و در اینجا است که اگر آن زمان سؤال می‌کردند بایستی بگویند که تکسب به آن از نظر تکلیفی حرام نیست، باطل است و لذا تصرف در ثمن و مثنش هم حرام تکلیفی می‌شود. لعدم الوجود المنفعه و اما در این زمان منافع خیلی کثیره‌ای در این هست اکل و شربش نه ولی برای تزریق و نجات انسان‌ها و این‌ها علم پیشرفت بزرگی پیدا کرده که قصه‌اش واضح است؛ اما به لحاظ وضعی آن وقت منفعت محله نداشته باطل بوده، ولی امروز منفعت دارد و کاملاً صحیح است.